



شماره ۲۹

فهرست جزوه ۲۹

- | | |
|-----------------------|-----------------------------------|
| ۱- مناجات | ای خداوند این جمع مستمند را |
| ۲- آثار مبارکه | ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس |
| ۳- کلمات مکنونه | ای پسر جود در بادیه‌های عدم |
| ۴- مبادی روحانی | صلح عمومی |
| ۵- تاریخ | حیات حضرت عبدالبهاء |
| ۶- مبادی اداری | وظائف و اختیارات محفل روحانی محلی |
| ۷- احکام | نهی از نوشیدن مسکرات و . . . |
| ۸- حیات بهائی | مصاحبت ابرار |
| ۹- تاریخ ادیان | تاریخ اسلام |
| ۱۰- معرفی آثار مبارکه | لوح دنیا |
| ۱۱- راهنمای زندگی | گل‌سیاه |
| ۱۲- زبان عربی | |

هوالله

ای خداوند این جمع مستمند را خردمند نما و این دیوانه‌ها را هوشمند کن این گُرگان را آهوانِ برّ و وحدت نما و این خونخواران را خوی فرشتگان بخش. ای پروردگار با استعداد و لیاقت معامله مفرما الطاف و عنایت مبذول دار اگر این وحوش را بحال خویش - گذاری ذی روحی از آن اقلیم باقی نماند جمیع راجع به جحیم گردند و بعد از آن افتند پس بفضل و موهبت خویش این نادانان را دانا کن و این جمع پریشان را در ظلّ عنایت مجتمع نما، صلح و صلاح بخش و از سیف و سلاح بیزار نما آشتی و دوستی و راستی و حقیقت پرستی عنایت کن، توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و قادر و بینا.

ع ع

ص ۱۶ مجموعه مناجات ۲

هوالله

ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس در جمیع شئون از خصائص پاکان است و از لوازم آزادگان. اول کمال، تنزیه و تقدیس است و پاکی از نقائص. چون انسان در جمیع مراتب پاک و طاهر گردد مظهر تجلی نور باهر شود . . .

کتب مقدّسه منع از تناول هر شیئی کثیف و استعمال هر چیزی ناپاک مینماید. ولی بعضی منهیّ قطعی بود و ممنوع بکلی و - مُرتکبِ آن مبعوض حضرت کبریا و مردود نزد اولیا مانند اشیاء محرمه تحریم قطعی که ارتکاب آن از کبایر معاصی شمرده میشود و از شدت کثافت ذکرش مُستهجن است. اما منهیّات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره بتدریج حاصل گردد آن منهیّات نیز عند الله مکروه و مذموم و مذحور . . . از آن جمله شرب دِخان است که . . . در نهایت کثافت و در نهایت مضرّت و لوثد ریجا" و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای به عادت مضره است لهذا در نزد ثابتان برمیثاق عقلا" و نقلا" مذموم و ترک سبب راحت و آسایش عموم و آسیاب طهارت و نظافت، دست و دهان و مواز تعنّن کثیف بد بو است. البته احبای الهی به وصول این مقاله به هر وسیله باشد ولو بتدریج ترک این عادت مضره خواهند فرمود چنین امید وارم. اما مسأله انیون کثیف ملعون؛ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شرّیش عقلا" ضربی از

جنون و به تجربه مرتکب آن بگلی از عالم انسانی محروم پناه به
خدایم برم از ارتکاب چنین امر فطیعی که هادم بنیان انسانی
است و سبب خسران ابدی . . . خوشا به حال نفوسی که نام
تریاک بر زبان نرانند تا چه رسد با استعمال آن .

ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی
مذموم ولی در منع از شرب افیون باید به هرتد بیری تشبث نمود
بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا وایلا
عَلَى كُلِّ مَنْ يُغْرِطُ نَفِي جَنْبِ اللَّهِ . ای پروردگار اهل بها را در هر
موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی پاکی و آزادگی عطا
کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادات رهایی بخش
تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند . سزاوار بندگی آستان
مقدس شوند و لایق انتساب به حضرت احدیت . از مسکرات و دخان
رهایی بخش و از افیون مورت جنون نجات و رهایی ده و به نفعات
قدس مانوس کن تا نشأه از بادۀ محبت الله یابند و فرح و سرور از
انجذابات به ملکوت ابهی جویند چنانچه فرمودی :

آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق . زان شراب معنوی
ساقی همی بحری بیار ساقی یاران الهی ترک دخان و خمر و افیون
به تجربه رسیده که چگونه سبب صحت و قوت و وسعت ادراک و شدت
ذکاء و قوت اجسام است . طایفه ای الیوم موجود که آنان از دخان
و مسکرات و افیون مُحْتَرِز و مُجْتَنِبِند آن طایفه بر طوایف سایره در

قوت و شجاعت و صحت و ملاحه و صباحت مُنتَهای تَفَوُّق دارند یکی
از آنان ده نفر از طوایف سائره را مقاومت نماید و این تجربه در
عموم است . یعنی عموم افراد آن طایفه بر عموم افراد سائره طوایف
از هر جهت مُتَفَوِّقند . پس همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که
نهایت آرزوی عبدالبهاء است در میان اهل بها جلوه نماید . . .
مکاتیب ۱ ص ۳۲۴ تا ۳۳۰

کلمات مکنونه ای پسر جود

در یاد بهای عدم بودی و ترا بمدد تراب آمد در عالم ملک ظاهر
نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم
چنانچه قبل از خروج از بطن ام د و چشمه شیرینیر برای تو مقرر
داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حب ترا در قلوب القانمودم
و بصر فرج جود ترا در رطل رحمت پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا
حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجزورت باقی
ما در آئی و قابل بخشش های غیبی ماشوی و تو غافل چون بشمر
آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و بگمان باطل خود پرداختی
بقسمی که بِالْمَرَّة فراموش نمودی و از باب دوست با یوان دشمن مقرر
یافتی و مسکن نمودی .

تراب : خاک - تراب امر : وسیله حقیقی ایجاد که همان امر و
مشیت الهیه است .

عالم ملک : عالم شهود ، عالم محسوسات ، ناسوت

بادیه : بیابان

عَدَم : نیستی ، فقدان ، نبودنِ مطلق (نقطهء مقابل وجود)

مُمَكِّنَات : مخلوقات ، انسانها ، چیزهایی که صلاحیت بروز و ظهور

داشته باشند .

بطن : شکم

أُمّ : مادر

إِلْقَاءُ : افکندن ، انداختن

صِرْف : خالص و محض ، بی شائبه ، بی غش

نَعِيم : بهشت ، (رضای الهی)

بِالْمَرَّةِ : در فارسی : یکباره ، یکبارگی - هرگز ، قطعاً"

جبروت باقی : عالم اسماء و صفات الهی - عالمی فوق ملکوت (قُرب

حَقّ ، مقامی عزیز و جاودانی)

باب د و ست : مَنزَلِکِه د و ست (د رگاہ الهی)

ایوان دشمن : جایگه دشمن (مَقَرّ شیطانی غفلت از حقّ)

میادی روحانی صلح عمومی

"جنگ هادم بنیان انسانی است . سبب خرابی عالم است و

ابد ا" نتیجه ندارد و غالب و مغلوب هردو مُتَضَرّر میشوند

اینهمه جنگ شده است و خون ریخته شده است . . . هنوز از جنگ

سیر نشده اند هنوز قلوب و دلها سخت است هنوز تنبّه برای ناس

حاصل نشده است هنوز بیدار نشده اند که این بغض و عداوت‌ها را

بنیان انسانی و حبّ و الفت سبب راحت و آسایش نوع بشر . . ."

ص ۷۱ خطابات مبارکه

یکی از اساسی ترین و مهمترین تعالیم و مقاصد این ظهور

مبارک تأسیس صلح اکبر یا صلح اعظم در انجمن بنی آدم است که

تمامی قبائل و نژادها و اجناس را در برگیرد .

تعلیم مبارک حضرت بهاء الله جَلَّ أَسْمُهُ الْعَظْمُ د ر باره صلح

عمومی و پایان جنگ وجدال اینست که سلاطین و زمامداران عالم

انسانی و یا اُمّنائی بیت العدل اعظم الهی صلح عمومی را اعلان و

برطبق تعالیم و دستورات الهیه (که خلاصه آنها درج میگردد)

اجرا نمایند . بنحوی که بین کلیه دول و ملل عالم صلحی حقیقی و

پایدار برقرار گشته مشکلات و مسائل بین المللی بکمال محبت و

عدالت و بطریق شور و مشورت فیصله یابد و کلیه تجاوزات و مناقشات

در محکمه کبرای بین المللی که از نمایندگان عموم ملل تشکیل میگردد،

(حتّی اگر رسماً و مستقیماً به آن مرجع احواله نشده باشد) ، مسوود

رسیدگی قرار گرفته حکم قطعی و لازم الاجراء صادر گردد و اگر ملتی یا زمامداری برخلاف نظم و معاهده، بین المللی عمل نماید و یا تسلیم رأی محکمه کبرای بین المللی نشود عموم سلاطین و زمامداران جهان یا به عبارت دیگر قوه مجریه بین المللی بر منع و تنبیه و مجازات آن ملت یا سلطان قیام و اقدام نمایند تا بدین ترتیب صلح و امنیت جهانی، که در وضع دنیای فعلی به حصول آرامش در تمام نقاط زمین بستگی دارد، همواره محفوظ و برقرار ماند و افراد و آحاد بشر از مصائب و آلام هرنوع جنگ سرد و گرم محفوظ و در امان باشند.

جمال‌القدم در لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی (ابن ذئب) (۱) میفرماید: **قَوْلُهُ الْآبَهُیْ وَالْآ صَرَحَ**: "از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض آید هم الله را بر صلح اکبر تأیید فرماید اینست سبب اعظم از برای راحت امم. سلاطین آفاق و فقهم الله باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم، تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر

(۱) در سوره ملوک والواح سلاطین نیز که سالها قبل از نزول لوح ابن ذئب صادر گردیده سفارشات اکیده در خصوص اجرای عدالت و ایجاد صلح موجود است.

شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد، سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند، در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نیست. **الاعلیٰ قد رَمَقْدُورِ لِحِفْظِ بِلَادِهِمْ** و اگر به این خیر اعظم نائز شوند، اهل مملکت کل به راحت و مسرت به امور خود مشغول گردند و نوحه و نندبه اکثری از عباد ساکن شود. . . . **أَحْسَنَ وَأَوْلَىٰ** آنکه در آن مجلس، خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که بر این امر و اجرای آن قیام فرماید اوسید سلاطین است عند الله طوبیٰ له و نعیماً له . . . " ص ۳۷ لوح

مجلس معاهده صلح عمومی

در توضیح مجلس مذکور از قلم اعلیٰ و موارد اساسیه‌ای که باید در آن مطرح مذاکره و حلّ و فصل قرار گیرد حضرت عبدالبهاء مبین آیات الله در رساله مدنیّه میفرمایند:

" . . . بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند . . . و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه، ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر آتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض، مقدّس

شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند.
و در این معاهده عمومیّه :

تعیین و تحدید حدود و ثغور هر د ولتی گردد .

و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود

و جمیع معاهدات و مناسبات د ولّیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد .

و کذلک قوه حربیه هر حکومتی به حدّی معلوم، مخصّص شود . چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه د ولتی، از دیاد یابد، سبب توهّم د ولّ سائره گردد .

باری اصل مبنای این عهد قویم را برآن قرار دهند که اگر د ولتی از د ولّ من بعد شرطی از شروط رافسخ نماید کلّ د ولّ عالم بر اضمحلال او قیام نمایند چه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال به درجهای رسد که حرب به درجه " مالا یطاق هیئت بشریه واصل گردد . . . "

ص ۷۵

عوامل استقرار صلح عمومی در ظلّ امر بهائی

الف : مشیت نافذه الهیه

هر چند تأسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در جامعه بشری و استقرار ملکوت صلح و سلام د عالم، آرزوی هر انسان واقعی است ولی عوامل و قوای که امروزه د عالم انسانی موجودند از قبیل قوای سیاسی، اقتصادی، وطنی، نژادی، طبقاتی، روءسای دینی

(و در حقیقت قوای بشری) ، هیچیک قدرت و توانائی تحقق این امر عظیم را ندارند زیرا اولاً " همه آنها دارای اهداف و مقاصد محدود و مشخص اند و نقطه نظرگاه آنها حصول منافع برای قوم و نژاد — مخصوص، ملت مخصوص، پیروان د یانتهی خاصّ و طبقه و صنف مشخصی است نه منافع و مصالح عموم اهل عالم . ثانیاً " اکثر آنها فاقد جنبه های معنوی و روحانی (که اساس شریعت الهی است) میباشند .

بنابراین اعتقاد اهل بها تنها قوه ای که قادر به تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی د جهان ترایی است، فیوضات الهیه و مشیت نافذه ربّانیه است که در این قرن نورانی بواسطه ظهور جمال اقدس ابهی جلوه و بروز نمود و سرانجام احاطه عمومی آن آشکار خواهد شد . حضرت بهاء الله میفرمایند " خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت . . . " و حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" . . . الیوم یک قوه عظیمه ای لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و — جمیع قوای آفاق امروز ضد استقرار این امر . . . یک قوه عظیمه ای لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند . . . جز به قوه معنویّه و قوه روحانیّه و فیوضات الهیه و نغاث روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نمود جز باین ممکن نیست . . . "

ب — امتزاج با سایر مبادی و تعالیم اجتماعی بهائی

د یانت بهائی وصول به صلح همگانی و جاودانی را بدون توجه

و رعایت سایر اصول و مبادی روحانی و تعالیم اخلاقی و اجتماعی این آئین مقدّس (مانند لزوم دین و استفاضه از نفثات روح القدس، توافق علم و دین، ترک تعصبات، وحدت زبان و خطّ، تعلیم و تربیت عمومی و اجباری، وحدت تربیت، تساوی حقوق رجال و نساء، تعدیل معیشت عمومی و حلّ مشکلات اقتصادی و به ویژه وحدت عالم انسانی که محور تعالیم این ظهور مبارک است)، مُمْتَنِعٌ و مُحَالٌ میدانند و این تعالیم و اصول را لازمه تحقق و تأسیس صلح اعظم در مجمع بنی آدم محسوب میدارد.

حضرت عبدالبهاء در پاسخ نامه "جمعیت صلح لاهه" میفرمایند: "حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد. . . . تعالیم حضرت بهاء الله منحصر در تأسیس صلح عمومی نبود تعالیم کثیره بود که معاونت و تأیید صلح عمومی مینمود. . . . این تعالیم متعدّده که اساس اعظم سعادت عالم انسانی است و از سُنُوحَاتِ رَحْمَانِی باید منضمّ به مسأله صلح عمومی گردد و ممزوج بآن شود تا اینکه نتیجه بخشد و الاّ، تنها مسأله صلح عمومی را در عالم انسانی تحققش مشکل است. تعالیم حضرت بهاء الله چون ممتاز با صلح عمومی است لهذا بمنزله مائده ای است که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر. هر نفسی مشتتهای خویش را در آن خوان نعمت بی پایان مییابد.

ج - سیر جبری تحوّل جامعه بشری بسوی صلح

حضرت ولیّ عزیز امرالله در توقیع منیع "قد ظهر یوم المیعاد"

این موضوع را توجیه و تبیین فرموده اند که بشر از ابتدا ای خلقت یک سیر تکامل اجتماعی را آغاز نموده که وحدت عالم انسانی و اتّحاد مِنْ عَلَی الْأَرْضِ آخرین مرحله این سیر تکامل اجتماعی میباشد و وصول به آن امری محتوم و مقرّر است.

در این توقیع منیع (و سایر آثار مبارکه) قانون عمومی و کلی حرکت و دگرگونی را که در عالم وجود موجود است توجیه فرموده اند؛ این سیر و حرکت و تحوّل و تغییر بدوین هدف و مقصد نبوده و همواره در جهت کمال انجام میگیرد.

جامعه بشری نیز از این قانون کلی مستثنی نیست و در طول تاریخ همواره در جهت تکامل سیر و حرکت نموده است. انسان که در زمان های خیلی دور بطور بدوی و انفرادی زندگی میکرد در مسیر تکامل، واحد بزرگتری بنام خانواده، قبیله و طائفه را بوجود آورده و در مرحله بعد موقّق به تشکیل مُجْتَمَعِی از قبائل مختلف گردیده و شهرنشینی را معمول نموده و با بسط و توسعه روابط تجار و کثرت رفت و آمد و ایجاد ارتباط بین شهرها موقّق به تأسیس حکومت ملی شده است.

به مرور زمان که بشر زیستن اجتماعی را می آموخت، باین حقیقت واقف گردید که میتواند بجای نزاع و جدال، برای احقاق حقوق خویش یک نوع حکمیت را بپذیرد و میتواند این حکمیت و قضاوت و احاله دعوی به شخص ثالث را یکی از نقاط عطف تحوّل فکر و اندیشه

بشر محسوب داشت. اَحیانا" د رجوامع اولیه این داوری از —
 اختیارات رئیس قبیله و یار رئیس ده (کد خدا) بوده و همراه با توسعه
 روابط انسانی، قوانین الهی و مقررات اجتماعی د رامرِ قضانیزتعالی
 وگسترش یافته است.

این سیر تحوّل جبری، د ربوجود آمدن شهرها، ناگزیرتد وین
 قوانینی را برای تعیین روابط قبایل متعدّد د ایجاب مینمود و بدیهی
 است برای حفظ وحدت ملی نیز د صورت وقوع مُنازعات د رمیان
 مدّن مختلف مقرراتی ازسوی حکومت مرکزی اعمال میگردد.

قد رمسلم آنکه با پیشرفت و توسعه، روابط انسانی د رسطح
 جهانی نیاز به یک قوه، قضائیه برای حلّ مناقشات بین المللی و ایجاد
 صلح و سلام د رمیان تمام جوامع، امری اجتناب ناپذیر د انسته شده.
 لذا میتوان گفت یکی از مهمترین عوامل وصول د یانت بهائی به
 اهداف اجتماعی خود یعنی وحدت عالم انسانی و صلح عمومی
 همین سیر و تحوّل الزامی جامعه بشری د رطول زمان بسوی این
 اهداف است.

د — مَحکمه کبرای بین المللی

یکی از مهمترین مؤسّسات بین المللی بهائی قوه قضائیه بین-
 المللی است. حضرت بهاء الله د ر لوح اتّحاد میفرماید:
 "ای احزاب مختلفه به اتّحاد توجّه نمائید و به نور اتّفاق منور
 گردید. لَوْجِه الله د رمقری حاضرشوید و آنچه سبب اختلاف است

از میان بردارید تا جمیع عالم به انوار نیر اعظم فائزگردند و د ریک
 مدینه وارد شوند و بریک سریر جالس. این مظلوم از اول ایّام
 الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شدند داشته وندارد . . ."
 کیفیت تأسیس محکمه کبری:

حضرت عبدالبهاء د ر لوح خطاب به جمعیت صلح لاههای
 میفرماید: قوله العزیز: "حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت
 "محکمه کبری" تشکیل شود زیرا "جمعیت امم" هر چند تشکیل شد ولی
 از عهده صلح عمومی برنیامد اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله
 بیان فرموده این وظیفه مقدّسه را به نهایت قدرت و قوت ایفا خواهد
 کرد و آن اینست که مجالس ملیّه هرد ولت و ملت یعنی پارلمانست
 اشخاصی از نخبه آن ملت که د ر جمیع قوانین حقوق بین دولتی
 و بین مللی مطلع و د ر فنون متفنّن و براحتیاجات ضروریّه عالم انسانی
 د ر این ایّام واقف، د و شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب
 کثرت و قوت آن ملت.

این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان انتخاب شده اند

مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین
 هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور. تا این اشخاص
 مُنتخب عموم آن ملت و د ولت باشند از این اشخاص محکمه کبری
 تشکیل میشود و جمیع عالم بشر د ر آن مُشترک. زیرا هر یک از این
 نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است. چون این محکمه کبری د ر

مسأله‌ای از مسائل بین‌المللی یا بالاتفاق یا بالاتکثریه حکم نرmaid
نه مدعی رابنه مانده مدعی علیه را اعتراضی. هرگاه دلتی از
دول یا ملت‌ای از ملل در اجرا و تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل
و تراشی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه
کبری جمیع دول و ملل عالمند . . .

هـ - قوه مجریه بین‌المللی (ضامن اجرایی)

مأمور اجرا و تنفیذ قوانین موضوعه و تصمیمات متخذه و آراء صادره
مؤسسه بین‌المللی دیگری است بنام "قوه مجریه بین‌المللی" یا
"هیئت تنفیذیه عمومی" که موظف است اگر دلتی از آراء صادره از
"محکمه کبری" و یا قوانین و احکام "هیئت تقنینیه عمومی" سرپیچی کند،
سلطه و اقتدار کامل و مقاومت ناپذیر خود را که مستظهر به حمایت
کلیه دول عالم خواهد بود، اعمال نماید. (بدیهی است کیفیت
تأسیس آن بموقع خود از طرف بیت العدل اعظم تعیین خواهد
شد). حضرت ولی امرالله در توفیق ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ درباره این
قوه میفرمایند:

"... یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه‌ای بین‌المللی، -
تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا
تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد
نمود . . ."

نتیجه

برای استقرار صلح در عالم، مهمترین عامل: مشیت نافذه -

پروردگار و موثق‌ترین طریقه نیز: شاهراه مشخص الهی و تلاش در
مسیر تحقق اهداف معینه، نظم بدیع باهدایت بیت العدل اعظم
الهی میباشد.

+ * * *

حیات حضرت عبدالبهاء

تعمیرات بیت مبارک بغداد

یکی از اقدامات مهمه‌ای که در زمان حضرت عبدالبهاء بعمل آمد،
تعمیرات اساسی بیت مبارک بغداد بود.

بیت اعظم (۱) که در محله گرخ بغداد قدیم واقع و در ایام
توقف حضرت بهاءالله در آن مدینه محل سکونت آن حضرت و عائله
مبارکه بود، بمرور زمان دچار خرابی‌هایی شده و بیم ویرانی کلی
میرفت. لذا بدستور هیکل مبارک و بمساعدت جناب حاج محمود
قصابچی و جناب میرزا محمدخان پرتوی تبریزی، ساختمان قدیم
بیت از پایه برداشته شد و مجدداً بهمان نقشه و اسلوب سابق
بطرز متین و محکم از نو بنا گردید و تدریجا محل توجه و زیارت
احباً قرار گرفت.

فاجعه صعود هیکل مبارک

پس از خاتمه جنگ بین‌الملل با بسط فعالیت یاران در اقطار
مختلفه عالم، امرالله روبه انتشار بود و در مرکز جهانی نیز اعتبارات

(۱) به قسمت اعلام جزوه ۱۷ (بیت سلیمان غنام) مراجعه شود

جدیده حاصل میگشت.

بنابراین هرچند در سه ساله اخیر حیات مرکز میثاق، استماع اخبار و بشارت فعالیت یاران در تحکیم تأسیسات امریه و بنیان قوائم نظم بدیع مخصوصاً در ممالک غربیه موجبات سرور خاطر مبارک را فراهم مینمود، ولی از طرف دیگر شدت مصائب و بلا یا که در طول حیات از ناحیه دشمنان داخل و خارج بیش از همه متوجه هیکل مبارک بود، و نیز اخبار و اطلاعاتی که از وقایع مؤلمه ایران و رفتار ناهنجار مردمان متعصب نسبت به احبّای و یاران الهی از حبس و زجر و شکنجه و قتل و کشتار بیرحمانه مرتباً میرسید، بطوری طاقت تحمل را سلب نموده بود، که دیگر قوای جسمانی آنحضرت به تحلیل رفته و ضعف مستولی گشته بود. کلمات و عباراتی که در ماههای اخیر حیات از هیکل مبارک شنیده میشد یا مرقوم میگردد، غالباً حاوی اشاراتی بس لطیف و دالّ بر قرب صعود بملکوت ابهی بود. از جمله چند هفته قبل از صعود میفرمودند:

(خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و فرمودند که این اطاق را خراب کن .)

اهل بیت مبارک چون مایل نبودند که حضرتش در شب، تنها در اطاق دور دستی استراحت فرمایند و میخواستند که در بیت مبارک استراحت نمایند اظهار نمودند: قربان همینطور است چنین گمان میکنیم که تعبیر خواب این باشد که آن اطاق را رها

نموده در بیت نزول اجلال فرمایند. پس از استماع این عرایض تبسمی فرمودند و از آن چنان برمیآمد که مقبول واقع نشد

روز جمعه که ۲۵ نوامبر از سنه ۱۹۲۱ بود هیکل مبارک برای نماز ظهر مطابق معمول بمسجد تشریف برده و بعد از خروج از مسجد جمعیت فقرا و مستحقین سهم خود را از انعام و اکرام آنحضرت از دست مبارک دریافت نمودند و عصر آنروز به خسروخادم بیت مبارک که بر حسب دستور آنحضرت وسایل عروسی او فراهم شده بود برکت عطا فرموده و باو نصائحی فرمودند و شب شنبه در مجلس احبّای که در بیت مبارک منعقد گشته بود تشریف آوردند.

از روز شنبه آثار نقاهت در هیکل مبارک تدریجاً آشکار گردید و تب مختصری عارض شد و در نهایت خستگی و ضعف در بستری استراحت فرمودند.

صبح یکشنبه حال مبارک بهتر بود و از بستر برخاسته لباس پوشیدند و در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت فرمودند و بعد از ظهر تمام احبّای را امر فرمودند بمقام اعلی رفته در جشنی که یکی از احبّای هند بمناسبت روز اعلان کتاب عهد در مسافرخانه برپا نموده بود شرکت نمایند.

ساعت چهار بعد از ظهر در اطاق مبارک با اهل بیت و حضرت وَرَقَةُ عَلِیَا هَمْشیره چای میل فرمودند و بعد از صرف چای مُفْتی حیفای و رئیس بَلَدِیّه و یکنفر دیگر را پذیرفته و از آنها پذیرائی فرمودند و سپس

یک نفر شخص انگلیسی که رئیس پلیس حیفا بود مُشَرَّف شد و از عنایات مبارک بهره‌مند گردید .

شب ساعت هشت قدری غذا میل فرمود هود ر رختخواب استراحت فرمودند و بدون آنکه آثار تب نمودار باشد در نهایت آرامی بخواب رفتند .

یکساعت و ربع بعد از نیمه شب بیدار شده قدری مشی فرموده و مختصری آب میل فرمودند و بعد یکی از پیراهنهای شب را بیرون آورده فرمودند : " بسختی نفس میکشم بیشتر هوامیخواهم " و بعد قدری گلاب آورده شد و در رختخواب بدون کمک دیگری نشسته قدری از آن میل فرمودند و دوباره استراحت نمودند قدری غذا آورده شد که میل بفرمایند ولی بایک صدای واضح شمرده فرمودند : " میخواهید غذا بخورم و قتیکه من در حال رفتنم " یک نظر غریبی بگل فرمودند و پس از آن وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا ، که همه تصور نمودند بخواب رفته‌اند . و حال آنکه روح مقدّسش بعالم ملکوت الهی پرواز کرده و از نظر عزیزانش غیبت فرموده بود .

صعود مبارک در شب دوشنبه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ مقارن با ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب واقع گردید . خبر این مُصیبت ناگهانی در بین اهالی شهر هیجان فوق العاده ایجاد نموده قلوب کَلِّ را مجروح کرد و حضرت ورقه علیا خیر این ناجعه عظیم را باین عنوان

بایران تلگراف فرمودند :

"قَدْ صَعَدَ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَبْهَى عَبْدُ الْبَهَاءِ"

ورقه علیا

مراسم تشییع و استقرار جسد مطهر در آرامگاه ابدی روز سه شنبه ۲۹ نوامبر با حضور مندوب سامی سر هربرت سموئیل و حاکم بیت المقدّس و حاکم فینیقی و رؤسای محلّ و نمایندگان دول مقیم رحیفا و رؤسای روحانی مذاهب مختلفه از کلیمی و مسیحی و مسلمان و — دُرّی و مصری و یونانی و جمعیت زیادی از احبای امریک و اروپ و هندوستان و دوستان مقیم حیفا و عکا از زن و مرد و اطفال که تقریباً بده هزار نفر میرسید بعمل آمد و در حالیکه جمیع چشمها گریان و قلوب در آتش حسرت میسوخت و از این حادثه عظمی و رزیه کبری همه مُحترق و سوزان بودند هر یک از رؤسا و پیشوایان و بزرگان که در این احتفال عظیم شرکت نموده بودند خطابه غرائی در تعظیم و تکریم و تجلیل مقام آن وجود مبارک قرائت و شرکت خود را در این مصیبت بزرگ با جامعه بهائیان عالم ابراز داشتند .

محلّ استقرار عرش مبارک

در موقعیکه حضرت عبدالبهاء مشغول بنای مقام مقدّس اعلی در جبل کرمل بودند در محلی از قسمت شمالی بناکه فعلاً اطاق وسط از ردیف شمالی است سردابه‌ای پدید آمد و بر حسب امر مبارک آن سردابه را ساخته و بدو قسمت نمودند قسمتی از آنرا

برای استقرار عرش مبارک حضرت اعلیٰ اختصاص داده و پس از گذاشتن صندوق اطراف آنرا مسدود نمودند و قسمت دیگر را ساخته و پرداخته نموده و سقف آن در کف اطاق پوشیده شده و مستور بود. در اینموقع که صعود مبارک واقع گردید و حضرت ولی امرالله بحیفا ورود فرموده بودند و عائله مبارکه برای تعیین محل آرامگاه و مرقد مبارک متحیر بودند حضرت ورقه علیا آن اطاق را بهترین محل برای استقرار عرش مبارک تشخیص دادند که اکنون زیارتگاه اهل بهامیباشد.

مقام ولایت امر بعد از آنحضرت

مقام ولایت امرالله بعد از حضرت عبدالبهاء ینصی مبارک الواح وصایا در باره حضرت شوقی ربّانی غصن ممتازنوه ارشد آنحضرت تنصیص و معین گشته است وصیّت نامه مبارک شامل سه لوح اَمْنَعِ اعلیٰ است که بخط مبارک در طی چند سال مرقوم و در جوف پاکت گذاشته شده و روی پاکت نیز بخط مبارک نوشته شده بود: "امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیهبهاء الابهی" تحریر الواح مزبور در دوره قلعه بندی و ورود هیئت تفتیشیه بوده و موقعی شروع گردید که حضرت شوقی ربّانی در سن طفولیت بوده اند و آنحضرت لوح مبارک را برای حفظ از دستبرد دشمنان در زیر زمین نگاهداری فرموده و در ریحوبه فساد و فتنه ناقضین که خطر عظیمی آنحضرت را احاطه نموده بود آنرا از زیر زمین بیرون آورده و ثانیاً در محل خود گذاشته اند که عیناً اینموضوع در متن وصیّت نامه منعکس گشته است.

* * * *

مبادی اداری و وظایف و اختیارات محفل روحانی محلی هر محفلی در حوزه حاکمیت خویش دارای وظایفی است که در نصوص مبارکه حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ذکر شده است و جمع آوری آنها خود کتابی می گردد. مطالب زیر خلاصه ای از آن آثار مبارکه است:

- ۱- اثبات مظهریت کلی جمال ابهی و مظهریت حضرت اعلیٰ و عبودیت حضرت عبدالبهاء.
- ۲- ترویج احکام الهی یعنی تشویق احبّا به انجام واجبات مثل نماز، روزه، پرداخت حقوق الله و غیره.
- ۳- تشویق احبّا به اطاعت از حکومت، عدم مداخله در امور سیاسی و صداقت و امانت در امور مملکتی.
- ۴- تشویق احبّا به دارا بودن حیات بهایی و تحسین اخلاق و تأکید در امانت و صدق و حسن معاملات با همه افراد.
- ۵- تشویق احبّا به ازاله جهل و نادانی و ترک کلیه تعصبات و اجتناب از تقالید مضره.
- ۶- تشویق احبّا به ترویج صنعت و زراعت.
- ۷- حرّیت و ترقی عالم نساء و کوشش در استقرار واقعی تساوی حقوق رجال و نساء.
- ۸- تربیت اطفال بهائی بکل قوا و تأسیس مدارس و تعلیم اجباری اطفال.

۹- تمشیت امور عمومیّه احبّاً وتدبیر وسائط کسب و صنعت و توسیع احوال عموم .

۱۰- تکفّل فقرا، صُعفا، صغار، ایتام، اراذل، ایامی ازیار و اغیار .

۱۱- تدقیق و تفنّن در علوم و فنون عصریّه .

۱۲- تمعّن در آثار مبارکه و تطبیق نصوص الهیّه به حالات و اوضاع و شوون حالیّه هیئت اجتماعیّه .

۱۳- اثبات عمومیّت آئین الهی به طرق مختلف مانند شرکت در امور خیریّه و عامّ المَنفَعه و اثبات خیرخواهی اهل بهاء نسبت به عالم انسانی .

۱۴- احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب هنر و صنعت و تکریم صاحبان علوم و معارف و افراد فاضل و دانشمند .

۱۵- حرّیت وجدان و عدم تعرض به عقاید و رسوم و عادات و آداب سایر ملل و اقوام .

۱۶- تشکیل مرتب ضیافات نوزده روزه و جلسات ایّام متبرکه و احتفالات امریّه .

۱۷- تعلیم اصول تبلیغ به افراد جامعه .

۱۸- تشویق احبّاً علی الخصوص جوانان به تحصیل علوم و معارف الهیّه و مادّیّه و آموختن زبان های خارجی به منظور ترویج امرالله .

۱۹- مساعدت و رسیدگی بحال منکوبین ازیار و اغیار در نهایت سعی و کوشش ولو به معاونت جزئی حتی لساناً و شفاهاً

۲۰- ارتباط با سایر محافل .

۲۱- تأسیس و اشتراک مجلات امریّه *

۲۲- طبع و انتشار الواح و کتب و مقالات امریّه در صورت موافقت - محفل روحانی ملی .

۲۳- توجه به امر مشرق الاذکار

با توجه به آثار مبارکه حضرت ولی امرالله، محفل روحانی در ای قوای سه گانه، تقنینیّه، قضائیّه، و اجرائیه میباشد .

* عقیده راسخ حضرت ولی امرالله در خصوص نشریات محلی آنست که در رتبه اولی مند رجات این نشریات باید حصر در اخبار و مجهودات محلی گردد و در هیچ مورد نباید حاوی مطالبی باشد که نسبت به خط مشی محفل روحانی ملی جنبه انتقاد و یاحتسی مدخله داشته باشد . ص ۸۹ نظامات بهائی

* * * * *

احکام نهی از نوشیدن مسکرات

در کتاب مستطاب اقدس نازل قولهُ تعالی :

كَيْسَ لِلْعَاقِلِ اَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِنَّ الْعَقْلُ وَلَوْ اَنْ يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْاِنْسَانِ لَمْ يَتْرِكْهُ كُلُّ عَاقِلٍ مُرِيْبٍ . آیه ۲۷۴

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

شایسته نیست که انسان عاقل چیزی را بنوشد که عقلش را زایل می سازد بلکه سزاوار چنان است بآنچه که لایق و در خور مقام انسان است عمل نماید نه آنچه که هرغافل مُریبی مُرتکب میگردد .

حضرت ولی امرالله جل سلطانه میفرمایند قوله المنیع:

"شُرْبِ خَمْرٍ وَتَرِيَاكٍ از مُحَرَّمَاتٍ مَنْصُوصَةٌ حَتْمِيَّةٌ است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجا ترک نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنبّه نشوند و عمداً "مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حَزْمٍ و متانت اعلان نمائید".

توقیع مبارک مورخ ۱۵ مارس ۱۹۳۲ بافتخار محفل روحانی مرکزی ایران.

ذمّ دُخان و حُرْمَتِ شُرْبِ حَشِيشِ وَأَفْيُونِ

د کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ شُرْبَ الْأَفْيُونِ إِنَّا نَهَيْناكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ وَالَّذِي شَرِبَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ".
آیه ۴۷۰

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است:

استعمال افیون حرام شده و حق تعالی شما را از ارتکاب باین عمل شدیداً نهی نموده است و کسی که افیون استعمال کند از من نمیباشد. پرهیزگار باشید ای صاحبان خرد.

استعمال د خانیات مانند سیگار، چپق و غلیان گرچه در امر مبارک حُرْمَتِ قطعی ندارد، ولی بعنوان یک عادت مذموم و مکروه که هادِمِ بنیان نوع انسان و موجدِ انواع امراض و أسقامِ هالِکِ و بی امان است، مورد نکوهش قرار گرفته و از عاداتِ مُضَرَّةِ محسوب گشته و اهل بهاء که مظهر طهارت و تقدیس در جمیع شُؤونند از ارتکاب و اعتیاد بشرب

د خان بر حذر داشته شده اند. حضرت مولی الوری جَلُّ ثَنائِهِ میفرمایند قوله العزیز:

"مَرَقُومٌ نَمُودَةٌ بُوْدِیدِ کَهْ بَهْ وَصُولِ مَکْتُوبِ دُخانِ اَحِبًّا فوراً ترک نمودند و د خان مَلْفُوفٌ را از دست انداختند، فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساساتِ عُلُویّه ممنوع نماید اوقاتی بشربش بیهوده بگذرد و اموال بیجا صرف گردد نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند شخصی عاقل البتّه ترک این مُضَرِّ هائِلِ نماید و همواره بآنچه سببِ صَحَّتِ و سلامت است پردازد" (لوح محمد حسین وکیل بغدادی نقل از گنجینه حدود و احکام صفحه ۲۹۲).

در دستخط مورخ ۱۲ آپریل ۱۹۲۰ بیت العدل اعظم الهی میفرمایند:

"در این ایام چنانچه بعد از مُهَلَّتِ مَقْرَر، نفوس معتاد شرب افیون را ترک نگفتند آنان را منفصل اداری نمائید".

حُرْمَتِ قَمَارِ

د کتاب مستطاب اقدس نازل. قوله تعالی:

"حُرْمٌ عَلَيْكُمْ الْمَيْسِرُ" آیه ۳۷۲

مضمون فارسی: قمار بر شما حرام شده است.

حُکْمِ لا طارَ کَهْ امروزه بصورت کسب و تجارت درآمده و در اکثر نقاط جهان

معمول و متداول است بموجب بیان حضرت مولی‌الوری ارواح‌الوجوه
لِعِنَايَاتِهِ الْفِدَا بِهَبِيتِ الْعَدْلِ اعْظَمِ رَاجِعِ اسْتِ (صفحه ۳۴۵ گنجینه
حدود و احکام)

نهی از قتل نفس و سوزاندن بیت

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْقَتْلُ" آیه ۵۰

مضمون فارسی : قتل بر شما حرام شده است.

در مورد جزای قاتل و حکم نردی که خانه کسی را آتش زده و بسوزاند
در آیه کتاب نازل قوله تعالی :

"مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مَتَعَدًّا فَأَحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا غَامِدًا فَأَقْتُلُوهُ خُدُّوا
سُنَّ اللَّهَ بِأَيَادِي الْقَدَرِ وَالْأَقْتِدَارِ ثُمَّ أَتْرَكُوا سُنَّ الْجَاهِلِينَ وَ
إِنْ تَحَكَّمُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لِأَبَاسٍ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ
عَلَى مَا يُرِيدُ". آیه‌های ۱۴۰ و ۱۴۱.

مضمون بیانات فوق بفارسی چنین است : کسیکه خانه‌ای را از روی
عمد آتش بزند او را بسوزانید و کسیکه نفسی را عمدآً بقتل رساند
او را بقتل برسانید طریق جهالت و نادانی را رها نموده و بدیسل
سنن و تعالیم الهی تمسک جوئید . و اگر آنها را به حبس ابد محکوم
نمائید باسی نیست .

دیه یا جزای نقدی قتل که ناشی از سهو و اشتباه بوده و در
ارتکاب آن عمد و تصمیم قبلی نبوده باشد یکصد مثقال طلاست که از
قاتل اخذ و به کسان مقتول تسلیم میشود . (آیه ۴۵ کتاب مستطاب اقدس)

حیات بهائی مصاحبت ابرار

حضرت بهاء‌الله میفرمایند :

"ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو
زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند و قلب مردگان
را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند ."

هرچند که اولین محیط پرورشی طفل خانواده و اول مربی او
مادر است و بهمین مناسبت در جمیع شرایع مقدسه الهیه ضوابط و
قواعدی برای حسن انتظام خانواده و ایجاد روابط حسنه بین
افراد عائله تدوین گردیده ولی خارج از محیط خانواده سایر
عوامل یعنی مدرسه، خیابان، دوست و همبازی، وسائل ارتباط جمعی
از قبیل رادیو، تلویزیون، سینما، کتاب، روزنامه و مجله هر یک تأثیر
خود را در نوع پرورش فرزندان آن جامعه باقی میگذارد .

بطور مثال یکی از مصائب عظیمه که در زمان ما دامگیر نفوس —
بشری گردیده و معایب بی‌شمار بیار آورده و همه کس را کم‌وبیش گرفتار
کرده میل شدید بازادی مفرط و شکستن حدود و تغور آداب و —
سُنن سابقه و عدم اعتنا بموازین اخلاقیه و انحراف از صراط مستقیم
تعالیم روحانیه است .

امروز اکثر نفوس بقول خودشان به "تجدد" میبایند و از دست
افکار عتیقه مینالند و همواره میخواهند خود را آزاد نشان دهند .
در زمان ما در اکثر جوامع دنیا باده‌گساری، قمار، توجه فراوان

بلذاذ حیوانی وعدم اعتنا بعبادات و تعالیم روحانی و هتکا احترام والدین و امثال آن رواج کامل پیدا کرده و نام این سقوط و هبوط را آزادی گذاشته‌اند و دایرهٔ این آزادی ؛ (معاصی) روز بروز وسعت یافته بقسمی که سبب اضطراب و وحشت بُلُغاً و عُقْلَی ملل گردیده است.

چنانکه بیت العدل اعظم در پیام شَهْرُ الْعَلَاءِ ۱۲۲ بدیع خاطر نشان می‌سازند: "رسوم موهوم و عقاید بالیه مستولیّه ادیان عتیقه که بافکار دَئِیّه بشریّه و آمیال اهل هوس ممزوج و مُلَوّث گردیدهٔ جهانیان را بکلّی از مبادی معنویّه روحانیّه دور ساخته و مفرور و مرعوب و محکوم تمدّنی نموده که اساسش صرفاً بر موازین مادی استوار است و از تأیید نفثات روح القدس محروم و برکنار. در این میان بشر غافل، مَبْهُوت و سرگردان نه مَلْجَای یابد و نه پناهی شناسد و نه این حیات موقّت را معنایی ببیند لهذا دل بدریا زند لَأُبالی گردد بی پروائی جوید و با شرب مُسْکِرَات و استعمال مُخَدّ رات و ارتکاب مَنهیات راه مستی و فراموشی سپارد و نام آن جمله را تجدّد و تمدّن گذارد."

برای مهار کردن چنین آزادی نامحدودی نگرانی والدین بیش از همه طبقات است. یقیناً پدر و مادر طی حیات خود — تجربیات زیادی آموخته‌اند که مایلند فرزندانشان نیز از آنهمه درس‌های گرانبها بهره‌ونمایی برند و در زندگی خود بکار بندند.

اما والدین نیز در اتخاذ روش‌های تربیتی باید یگرتفاوت دارند. گروه اول پدران و مادرانی هستند که از حرکت و جنبش و بازی و خنده و مزاح معتدل و گفتگو و داستان‌سرایی اطفال خود با خشم و خشونت و شدت و جدّت و صلابت جلوگیری مینمایند و دائماً آنان را با عبارات تند و زننده بقول خویش "سرجای خود مینشانند" و آن مظلومان در نهایت انقباض اعصاب با حضور اولیائشان قدرت و جرأت اظهار وجود ندارند و همیشه از ترس غضب و فریاد والدین قلبشان در طپش و خونشان در رجوشش است و رنگشان پریده و قامتشان در زیر بار فشار درونی خمیده است. این گروه در مورد آزادی اطفالشان راه تفریط می‌پیمایند و بدست خود موجبات تیره‌روزی و بدبختی جگر گوشگان خویش را فراهم می‌سازند.

گروهی دیگر والدینی می‌باشند که ابداً به کار نوردیدگانشان کاری ندارند و تحت این عنوان که "باید بچه را آزاد گذاشت": جگر گوشگان خود را بدست تقدیر می‌سپارند و ابداً توجهی به رفتار و گفتار آنان ندارند. نه تنها امر ونهی در کار نیست بلکه نمیدانند که فرزندانشان در کجا و با چه افرادی معاشر و مؤانس هستند. این گروه نیز راه خطا و افراط می‌پیمایند و باین ترتیب اولاد خود را به دژخیم فنا و نیستی می‌سپارند.

باید دانست نونهالان و جوانان همانطور که برای کسب فضائل اخلاقی آماده و مهیا هستند بهمان اندازه در تحصیل و فراگرفتن

رزائل نیز استعداد دارند . حضرت عبدالبهاء میفرماید : "اگر
قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات
گردد . . ." مفاوضات ص ۱۷۷

و یا بقول استاد سخن :

آدمیزاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و ز حیوان
گر کند میل این شود پس از این گر کند میل آن شود به از آن
پدر و مادر مؤمن و پرهیزگار اگر بر اساس تعالیم الهیه بتربیت و—
تعلیم نونهالان خود قلباً قیام نمایند یقیناً موفق خواهند شد .
و اگر محیط عائله مملو از روح عشق و محبت اللّه و مشحون از روح اما^{نت}
و صداقت و وفا باشد مطمئناً "فرزندان نیز بهمین خُلق و خوی ربّانی
پرورش خواهند یافت .

علل عمده انحراف

اگر در حالات و روحیات نفوسی که از جاده حق و حقیقت منحرف
گردیده و قدم در راه تباهی و فساد نهاده اند بدقت مطالعه
نمائیم باین اصل مسلم و بدیهی پی خواهیم برد که علت عمده انحراف
اینگونه افراد، معاشران و مجالسان بی ایمانی بوده اند که "نورچان
را بنار حسین تبدیل" نموده اند و حال آنکه مرتبی امکان ما را
تحدیر فرموده :

"ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل
بزداید . . ."

دیگر از عوامل انحراف چنانکه در مقدمه اشاره شد داشتن
سرگرمیهای نامتناسب و مطالعه نشریات مُضَرّه است که حضرت
عبدالبهاء صریحاً ممنوعیت آنها را اعلام فرموده اند . در ضمن تعیین
موادّ درسی لازم برای اطفال، منهیّات را نیز تذکر میفرماید :

"اجتناب از قرائت کتب طوائف مادّه امّ طبیعیه و از حکایات و—
روایات عشقیّه و تألیفات غرامیه . . ."

نتیجه اینکه پدر و مادر عاقل و هشیار رفتار و گفتار و سرگرمیهای
فرزندان خود را در محیط خانه، مدرسه و خارج از این دو محل
زیر نظر میگیرند و در کمال جدّ و جهد مواظبند که نورچشمان آنان
از صراط مستقیم و صبح قویم اخلاق روحانی و صفات رحمانی منحرف
نشوند و حرکات ناشایست دیگران را تقلید ننمایند .

در عوض، تمسک بمواعظ الهیه و عادت دادن فرزند ان از خرد سالی
به مطالعه آثار و تعالیم مبارکه و فراهم آوردن محیط متناسب پرورشی
سعی در دورنگ داشتن از موقعیت ها و وسایل مُخَرَّب نکر و
ذهن، همراه با دعا و تمنا به درگاه الهی جهت حفظ و حراست
آنان، عواملی است که فرزند ان ما را از خسارات و مضراتی که مبتلا
پود نیای کنونی و نسل جوان امروزی است مصون و محفوظ نگه
میدارد .

با استفاده از مجموعه مقالات تربیتی جناب فزون
و اخبار امری شماره ۱۸ سال ۱۳۵۰

تاریخ ادیان تاریخ اسلام

اعراب و اجداد حضرت رسول :

اعراب قبائلی بودند که از قدیم الایام در شبه جزیره عربستان سکونت داشتند . قوم اَصیل آنها قَحطانیها بودند که از اولاد و نسل قَحطان و پسرش یَعْرُب میباشند . گویانکه غیر از این قوم ، اقوام دیگری مانند قوم عَماد و قوم ثَمود نیز در عربستان بوده اند که پیغمبرانی مانند هُود و صَالِح جهت هدایتشان مبعوث گشته ولی تاریخ آنها جز آنچه در قرآن آمده ، از بین رفته است . بهر حال غیر از عرب ، اقوام مُسْتَعَرَب نیز در عربستان بوده اند که چون از نقاط دیگر جهان به عربستان رفته و قرنها در آن دیار اقامت نموده اند لذا ایشانرا مستعرب نامیده اند ، مثل قوم اسماعیل که اولاد و احفاد حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم میباشند که به حجاز و مکه (در غرب شبه جزیره عربستان) مهاجرت کردند .

مقام اعراب بت پرستی و شغل آنها تجارت و مختصری زراعت و پرورش نخل و گلهداری توأم با راهزنی و جنگ و برده فروشی و امثال ذلک بود از داشتن دختر نهایت ننگ و عار داشته و بعضی از آنان دختران را زنده بگور میکردند چنانکه در قرآن شریف نیز باین موضوع اشاره شده است . عادت به شراب خواری و قمار و شهوت رانی در آنها زیاد بود . در هنگام کینه جوئی بریکدیگر تاخته و به قتل و غارت می پرداختند و زنان و مردانی را که در جنگ به اسارت میگرفتند

به معرض فروش میگذاشتند . علی هذا حق در نظر اعراب ، زور و قدرت و غلبه و فتح بود و لذا همیشه غالب مُحِق (x) و مغلوب بی حق بود .

در میان اقوامی تا این حد بدوی پیغمبری نورانی و رسولی ربّانی یعنی حضرت محمد^(ص) ظهور فرمودند . جدّ آنحضرت هاشم از رؤسای قبیله قریش و پدر بزرگشان شیبّه مشهور به عبد المطلب یکی از فرزندان هاشم بود که اولاد وی نداشت و لذا نزد بت بزرگ رفت و نذر نمود که اگر صاحب فرزندان شود یکی را قربانی سازد . از قضا دارای متجاوز از ده اولاد شد و قرعه قربانی بنام عبد الله فرزند دلبدش افتاد که براهنمائی زنی کاهنه آنقدر شتر نذر کردند تا قرعه بنام صد شتر بجای عبد الله افتاد و عبد الله قربانی نشد بعد^{ها} با آمنه ازدواج فرمود ولی قبل از تولّد فرزندش حضرت محمد مصطفی (ص) فوت کرد .

حضرت رسول اکرم :

حضرت محمد (ص) در مکه در سال ۵۷۰ میلادی متولّد شد و پدیشان قبل از تولّد ایشان وفات یافته بود و مادیشان هم پس از چند سال فوت نمود . لذا آنحضرت تحت حمایت عمویشان "ابوطالب" بزرگ شدند و از سن ۱۲ سالگی بمشاغل چوپانی و تجارت پرداختند و یکبار نیز در جنگهای معروف به فجار شرکت کردند تا

(x) اصطلاح (الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ) یادگاری از آن زمان است .

در سن ۲۵ سالگی با خدیجه که خانمی محترمه و متموله بسنّ چهل بود ازدواج نمودند و به تجارت پرداختند و در غیر مواقع سفر اغلب به کوه جرّاء رنزد یکی مگه میرفتند و بر از و نیاز با خدای بی‌نیاز می‌پرداختند تا در سنّ چهل سالگی بر سالت مبعوث شدند و اول نزد زوجه محترمه و حضرت علی بن ابی طالب اظهار امر فرمودند و آمد و مؤمن شدند و سپس تا سه سال بطور مخفی و بعداً ده سال بطور علنی در مگه اظهار امر و تبلیغ نمودند و در این مدت چه بسا که مورد اذیت و آزار قریش واقع شدند ، بعدی که در سال سیزدهم اظهار امر که مصادف با سنه ۲۲ میلادی بود ، چون قصد جان آن حضرت را نموده بودند بمدینه هجرت فرمودند و در یثرب (مدینه) شریعت الله را رسمیت دادند . قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر دادند . احکام عبادت را تکمیل نمودند و در سال ششم و هفتم ه. ق نامه‌هایی مخصوص بسلاطین ایران و روم شرقی و حبشه و مصر و بعضی امرای مستقل ارسال داشتند و در طول حیات مبارکشان در مدینه ، طی غزواتی متعدد به دفاع و مقابله با کفار و اعراب مهاجم و یهود یا مخالف و محرک اعداء قیام کردند و در اغلب غزوات بر آنها غلبه فرمودند تا اینکه مگه راهم فتح کردند و خانه خدا را از لوث بت‌ها پاک و میری ساختند .

احکام الهی و قرآن مجید را نازل و قوم عرب را به آداب روحانی هدایت نمودند و بالأخره در سال دهم هجرت ، حضرت علی (ع)

پسر عم بزرگوار خود را شفاهاً بوصایت تعیین فرمودند و پس از ۲۳ سال از تاریخ بعثت که تمام وقتشان صرف تربیت و هدایت خلق گردید در سن ۶۳ سالگی ، در سال یازدهم هجرت در مدینه صعود فرمودند

وقایع اسلام بعد از رحلت رسول الله :

الف : خلفای راشدین : بعد از رحلت حضرت پیغمبر با وجود اینکه حضرت علی طبق وصایت شفاهی پیغمبر اکرم و به مقتضای روح قدسی و کمالات روحانی و فضائل ملکوتی خود ، حقاً جانشین واقعی حضرت رسول و خلیفه اول مسلمین بودند ، مع ذلک اکثر مسلمین با ابوبکر بیعت کردند و او را بخلافت و جانشینی پیغمبر تعیین نمودند و حضرت علی نیز برای جلوگیری از تفرقه و انشقاق ، مخالفتی نفرمودند ابوبکر در سال و سه ماه خلافت کرد و قبل از مرگ ، عمر را به جانشینی و خلافت برگزید . وی بیت المقدس و عراق و ایران و مصر را فتح نمود و حدود اسلام را از عربستان بشمال آفریقا و تمام آسیای صغیر و مرز اروپای شرقی رسانید . بعد از عمر ، عثمان خلیفه شد و او نیز در وازده سال خلافت کرد و فتوحات عمر را تکمیل نمود و به فتح ممالک شمال آفریقا و سرتاسر ایران و قفقاز و مهمتر از همه بانتشار قرآن واحد که در زمان ابوبکر منظم شده بود موثّق شد و بالأخره پس از عثمان حضرت علی (ع) خلیفه شدند و آن حضرت عمّال سست ایمان و جاه طلب و عناصر فاسد را از مقامات حکومتی که از قبل داشتند

معزول فرمودند و بهمین علت معاویه در شام و طلحه و زبیر و عایشه (زوجۀ رسول الله) در مکه و بصره و جمعی دیگر به مخالفت و جنگ با آن حضرت پرداختند. در جنگ جمل که در نزدیکی بصره رخ داد عایشه شکست خورد و طلحه و زبیر که از مؤمنین اولیه بودند کشته شدند. در جنگ صفین که بعداً واقع شد معاویه که در معرض شکست قرار گرفت متوسل به خدعه شد اوراقی از قرآن را بر سر نیزه بلند نموده و طلب صلح کرد و گفت کتاب خدا حاکم بین ما و شما باشد. به این وضع طرفداران حضرت علی فریب خورده دست از جنگ کشیدند و برای تعیین طریق صلح کار به حکمیت کشید که هر دو دسته شخصی را که مورد اعتماد باشد تعیین نمایند و آنها بایکدیگر مشورت نموده و هر چه تشخیص دادند مورد قبول باشد. در نتیجه این حکمیت حضرت علی ظاهراً معزول گردیدند و عده‌ای هم از لشکریان آن حضرت بموافقت کردن ایشان با حکمیت و داوری دیگران معترض شده و از صف تابعانشان خارج گشته به "خوارج" موسوم گردیدند و بعداً در نهر روان (در بین النهرین) از لشکر حضرت امیر المؤمنین شکست خوردند ولی از بین نرفتند چنانکه اباضیه که یکی از فرقه‌های خوارج است امروزه در عمان، کثیری پیرو دارد. بالأخره حضرت علی پس از ۵ سال خلافت در سال ۴۱ هجرت قبل از آنکه معاویه را شکست قطعی داده و متنبه فرمایند بدست عبد الرحمن بن ملجم که یکی از خوارج بود شهید گشتند.

ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی را خلفای راشدین میگویند که جمعاً بمدت سی سال خلافت نمودند. (ادامه دارد)

* * * * *

معرفی آثار مبارکه لوح دنیا

این لوح مبارک که از آثار نازله قلم اعلی در ایام عکا میباشد در کتاب دریای دانش صفحات ۸۴ الی ۱۰۰ و مجموعه الواح مبارکه صفحات ۲۸۵ الی ۳۰۱ مندرج میباشد.

نزول این لوح مبارک مربوط است به سال ۱۳۰۸ هجری قمری که بحکم دولت آن زمان جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی ایادی امرالله (حاج آخوند) و جناب حاجی ابوالحسن اردکانی امین حقوق الله را در قزوین و بعد در طهران محبوس ساخته بودند و این معنی از سطور اولیه لوح دنیا بدست میآید. قوله الاحلی: "حمد و ثنا سلطان مبین را لایق و سزااست که سجن متین را به حضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود و بانوار ایقان و استقامت و اطمینان مزین داشت علیهما بهاء الله و بهاء من فی السموات والارضین". پس از اظهار عنایت نسبت به ایادی امرالله و نصائح و مواعظ حکیمانه، به بشارت نازله درباره ارض طاووس از آن بمظالم ظالم ارض یا اشاره نموده شطری از تعالیم الهیه را بیان، و پنج امر مهم را که سبب سمو عباد و عمار پلاد و اس اعظم در اداره خلق میباشد، باین ترتیب ذکر میفرمایند:

اول: باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند . . .
 دوم: باید لغات منحصر به لغت واحده گردد و در مدارس عالم
 بآن تعلیم دهند .
 سوم: باید با سبایی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبیه
 جویند .

چهارم: جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتراف و زراعت و امور دیگر
 تحصیل نمایند جزئی از آنرا از برای تربیت و تعلیم نزد
 امینی و دیعه گذارند و با اطلاع امنای بیت عدل صرف تر
 ایشان شود .

پنجم: توجه کامل است در امر زراعت این فقره اگرچه در پنجم ذکر
 شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اول است. در مالک خارج
 این فقره بسیار ترقی نموده و اما در ایران الی حین امرش
 معوق است . . .

سپس شکر خداوند را بجا می آورند که نصائح و مواعظ تأثیر
 نموده و اخلاق و اطوار احباً بد رجه قبول فائز گشته زیرا شفاعت
 محفل روحانی عشق آباد و جناب ابوالفضائل گلپایگانی از قاتلین
 شهید مجید محمد رضای اصفهانی موجب تخفیف در مجازات
 اعدام شده است .

بعد در باره نسخ برخی از احکام بیان اشاره میفرمایند:
 "مُعْرِضِينَ وَمُنْكَرِينَ بِه چهار کلمه متمسک: اَوَّلُ كَلِمَةٍ نَضْرِبُ الرَّقَابِ وَ"

ثانی حَرْقِ كُتُبٍ وَ ثَالِثٍ اجْتِنَابِ اَزْ مَلِیْ اُخْرٰی وَ رَابِعِ فَنَایِ اِحْزَابِ .
 حال از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار سدّ عظیم از میان
 برداشته شد و این چهار امر مبین از لوح محو گشت و صفات سبّی
 را بصفات روحانی تبدیل نمود . . .

بعد در باره از میان برداشتن هرگونه عوامل اختلاف و نزاع از
 بین بشر توضیحاتی فرموده و سپس زمامداران ایران و علماء را به
 اهمیت مسأله مشورت متوجه ساخته ، به خشیت اللّٰه امر میفرمایند .
 بعضی دیگر از فقرات لوح مبارک از این قرار است:

"مَكْرَرٌ وَصِيَّتِ نَمُوْدَه وَ مِيْنَمَائِيْمِ دِ وَ سْتَانِ رَاكِهْ اَزْ اَنْجِهْ رَائِحِهْ نَسْاَدِ
 اسْتَشْمَامِ مِيْشُوْدِ اجْتِنَابِ نَمَائِيْمِ بِلِ فِرَارِ اِخْتِيَارِ كُنْنِدِ عَالَمِ مَنَقَلَبِ
 اِسْتِ وَا فِكَارِ عِبَادِ مَخْتَلَفِ نَسْأَلِ اللّٰهِ اَنْ يُّزَيِّنَهُمْ بِنُورِ عَدْلِهِ وَ يَحَرِّقَهُمْ
 مَا يَنْفَعُهُمْ فِیْ كُلِّ اَلَا حَوَالِ . . . یا حِزْبِ اللّٰهِ الْيَوْمِ بَايْدِ اَنْظَارِ كُلِّ
 يَأْتِقِ كَلِمَةٍ مَبَارَكَةٍ "يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ" وَ عَدَهُ مَتَوَجِّهٌ بَاشَدِ چِه اِگَرِ اَحَدِي
 بَايْنِ مَقَامِ فَائِزِ گَرْدَدِ اَوْ بِنُورِ تَوْحِيْدِ حَقِيْقِي فَائِزِ وَ مَنُورِ وَوْنِ دُوْنِ اَنْ
 دِرْ كِتَابِ الهِي اَزْ اَصْحَابِ ظُنُونِ وَا وِهَامِ مَذْكُورِ وَ مَرْقُومِ . . .

خاتمه: این لوح مبارک حاوی توقیر و احترام نسبت به علمای راشدین
 میباشد که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و
 محفوظ و همچنین اظهار عنایت به اهل بها و اصحاب سفینسه
 حمراء .

راهنمای زندگی گل سیاه

اطفال دست‌ده‌سته بالا آمده باطاق حضرت عبدالبهاء رفتند من درست وقتی رسیدم که آخرین عده داخل شدند هیکل مبارک دم در ایستاده بودند و به هریک تعارف می‌فرمودند دست برخی را می‌فشرده . . . با عدهٔ اخیر طفل سیاهی که در حدود سیزده سال داشت وارد شد کاملاً سیاه بود و چون سیاه بود گمان نمی‌برد او را هم راه بدهند ولی وقتی که حضرت عبدالبهاء او را دیدند چهره مبارکشان با سروری آسمانی برانروخته شد دست مبارک شاهانه بلند و با صدائی رسا که همه شنیدند فرمودند "گل سیاه آمد" بغتةً سکوت تمام اطاق را فرا گرفت چهرهٔ آن کودک سیاه پوست با بهجت و محبتی که از این جهان نبود چون گل شکفته شد فی الحین محسوس بود که اطفال بانظر دیگر به وی مینگریستند معلوم است تا آنوقت بآن طفل معصوم سیاه هزار گونه لقب داده بودند ولی هرگز احدی وی را گل سیاه خطاب نکرده بود . . . وقتی همه میهمانان آمدند حضرت عبدالبهاء فرستادند قدری شیرینی بخرند بعد . . . حضرت عبدالبهاء قطعه شکلات سیاهی را برداشته بدان نگاه فرمودند سپس نظری به جمعیت انداختند تمام اطفال به هیکل مبارک ناظر بودند بدون آنکه کلمه‌ای بگویند از جای خود حرکت فرموده تشریف برده نزد آن طفل سیاه ایستادند و با مسرتی وافر نگاهی باطفال فرموده شکلات را نزد یک گونه‌های سیاه آن کودک نگاه داشتند

چهرهٔ مبارک میدرخشید و چون دستهای خودشان را دور شانته های طفل سیاه گرفتند گوئی تمام اطاق از آن درخشش نورانی گردید دیگر لازم نبود کلمه‌ای گفته شود اطفال قطعاً مقصود هیکل مبارک را دریافتند . بنظر می‌آید که باطفال فرمودند ملاحظه کنید این طفل نه فقط گل سیاهی از بوستان الهی است بلکه شیرین هم هست شاید اگر روزی به شیرینی این کودک سیاه نیز واقف گردید او راهم خیلی دوست خواهید داشت . . .

مجدد اطفال بآن کودک سیاه نگریستند گویا وی را قبلاً اصلاً ندیده بودند و اکنون او را بد رستی مشاهده میکنند راستی هم که چنین بود . آن طفل سیاه که همه چشمها بسوی او دوخته شده بود به هیچ چیز جز هیکل مبارک توجهی نداشت . . . در آن لحظه این کودک سیاه تقلیب یافته بود حقیقت وجودش ظاهر گشت فرشته‌ای که در روشن ساکن بود، پرده از چهرهٔ خود برداشت و وجه نیر خود را بجهانیان بنمود . . .

از درگه دوست

رس نهم عربی

حال که فعل امر را فراگرفتیم چند نوع فعل دیگر را در عربی مورد مطالعه قرار میدهیم که با مضارع ساخته میشوند .

الف : فعل نهی

"نهی" در لغت: "بازداشتن" است و در اصطلاح به فعلی که بر بازداشتن از انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت کند، اطلاق میشود درست برعکس امر ولذا به فعل نهی "امر منفی" نیز گفته میشود مانند لَا تَضْرِبْ (زن) لَا تَجْعَلْ (قرار مده) برای ساختن فعل نهی کافیست یک "لا" (نه) بر سر مضارع بیاوریم و آخر فعل را "جزم" بدیم همچنانکه در فعل امر صیغه - های مضارع را مجزوم میکردیم .

مثال :	مضارع	نهی
يَجْلِسُ	می نشیند آن یکمرد	لَا يَجْلِسُ
يَجْلِسَانِ	می نشینند آن دو مرد	لَا يَجْلِسَانِ
يَجْلِسُونَ	می نشینند آن مردان	لَا يَجْلِسُونَ
تَجْلِسُ	می نشیند آن یکزن	لَا تَجْلِسُ
تَجْلِسَانِ		لَا تَجْلِسَانِ
تَجْلِسُونَ		لَا تَجْلِسُونَ
أَجْلِسُ	می نشینم من	لَا أَجْلِسُ
نَجْلِسُ	می نشینیم ما	لَا نَجْلِسُ

ب - فعل نفی

فعل نفی به فعلی گفته میشود که بر انجام نگرستن کاری یا پدید نیامدن حالتی دلالت کند .

مانند : يَذْهَبُ (می رود) لَا يَذْهَبُ (نمی رود)

يَكْتُبُ (می نویسد) لَا يَكْتُبُ (نمی نویسد)

با کمی دقت معلوم میشود که برای ساختن فعل نفی کافیست حرف "لا" را بر سر مضارع آوریم بدون اینکه تغییری به آخر فعل بدیم مثال :

مضارع	نفی	
يَنْصُرُ	یاری می کند آن یکمرد	لَا يَنْصُرُ
يَنْصُرَانِ	یاری می کنند آن دو مرد	لَا يَنْصُرَانِ
يَنْصُرُونَ	یاری می کنند آن مردان	لَا يَنْصُرُونَ
تَنْصُرُ	یاری می کند آن یکزن	لَا تَنْصُرُ
تَنْصُرَانِ	یاری می کنند آن دو زن	لَا تَنْصُرَانِ
أَنْصُرُ	یاری نمی کنم من	لَا أَنْصُرُ
نَنْصُرُ	یاری نمی کنیم ما	لَا نَنْصُرُ

توجه : در فعل نفی اگر به جای (لا) ، (ما) گذاشته شود (ما) بمعنای نفی است ولی به آن فعل نفی نمی گویند . مانند مَا يَنْصُرُ (یاری نمی کند)

فعل جَحَد

جحد در لغت بمعنای "انکار" است و در اصطلاح به مضارعی که برسر آن "لَمْ" درآمده باشد گویند. در این صورت مضارع معنای "ماضی منفی" پیدا می‌کند مانند :

يَذْهَبُ (می‌رود) لَمْ يَذْهَبْ (نرفت) يَنْصُرُ (یاری می‌کند)
لَمْ يَنْصُرْ (یاری نکرد)

باکمی دقت متوجه می‌شویم که برای ساختن فعل جحد یک "لَمْ" برسر مضارع درآورده، آخر فعل را جزم میدهم مثل مجزوم کردن فعل در امر.

مثال : مضارع جحد

يَنْصُرُ	یاری می‌کند آن یکمرد	لَمْ يَنْصُرْ
يَنْصُرَانِ		لَمْ يَنْصُرَا
يَنْصُرُونَ		لَمْ يَنْصُرُوا
تَنْصُرُ		لَمْ تَنْصُرْ
تَنْصُرَانِ		لَمْ تَنْصُرَا

أَنْصُرُ	لَمْ أَنْصُرْ
نَنْصُرُ	لَمْ نَنْصُرْ

* تبصره: گاهی به جای "لَمْ"، "لَمَّا" بکار برده می‌شود که در این صورت اثر معنای فعل تا به حال باقی است برخلاف لَمْ مثلاً :

لَمْ يَدْخُلْ (داخل نشد) لَمَّا يَدْخُلْ (هنوز داخل نشده) و ممکن است بعداً داخل شود یا نشود. این نوع فعل را در فارسی "ماضی نقلی" گویند.

فعل استفهام

استفهام در لغت بمعنای "پرسش" است و استفهام به فعلی گفته می‌شود که بوسیله آن از انجام کاری یا پدید آمدن حالتی سؤال می‌شود مانند :

يَكْتُبُ (می‌نویسد) هَلْ يَكْتُبُ (آیا می‌نویسد؟) أَيْكْتُبُ (آیا می‌نویسد؟)
يَعْلَمُ (می‌داند) هَلْ يَعْلَمُ (آیا می‌داند؟) أَيْعَلَمُ (آیا می‌داند؟)

باکمی دقت متوجه می‌شویم که برای ساختن فعل استفهام حرف - (هَلْ) و یا یک همزه (أ) برسر فعل مضارع درمی‌آوریم بدون اینکه آخرش را تغییر دهیم.

نون تأکید

نون تأکید نونی است که به آخر فعل‌هایی متصل می‌شود تا معنای فعل را "تأکید" کرده و به آن "حتمیت" دهد.
نون تأکید برد و نوع است :

۱- نون تأکید ثقیله: نونی تشدید دارد و به همین جهت آنرا "ثقیله" گویند. (نَّ)

۲- نون تأکید خفیفه: نونی ساکن است و به همین جهت آنرا "خفیفه" گویند. (نْ)

قبل از مطالعه قواعد صرف فعل مضارع بانون تأکید، جدول زیر را بدقت مورد بررسی قرار دهید .

نون تأکید خفیفه	نون تأکید ثقیله
يَضْرِبُ	يَضْرِبَنَّ
يَضْرِبَانِ	يَضْرِبَانَّ
يَضْرِبُونَ	يَضْرِبُونَنَّ
تَضْرِبُ	تَضْرِبَنَّ
تَضْرِبَانِ	تَضْرِبَانَّ
تَضْرِبُونَ	تَضْرِبُونَنَّ
تَضْرِبُ	تَضْرِبَنَّ
تَضْرِبَانِ	تَضْرِبَانَّ
تَضْرِبُونَ	تَضْرِبُونَنَّ
تَضْرِبُ	تَضْرِبَنَّ
تَضْرِبَانِ	تَضْرِبَانَّ
تَضْرِبُونَ	تَضْرِبُونَنَّ
أَضْرِبُ	أَضْرِبَنَّ
نَضْرِبُ	نَضْرِبَنَّ

اگر دقت کافی در جدول مذکور داشته‌اید، حال قواعد صرف مضارع را بانون تأکید مطالعه می‌کنیم .
الف - در صیغه‌های (۱-۴-۷-۱۳-۱۴) ضمه آخر را تبدیل به

فتحه کرده و بعد "نون" را اضافه کردیم .

ب - در مثنی‌ها : نون رفع را حذف کردیم و بعد نون ثقیله را اضافه کردیم .

(توجه : به مثنی‌ها نون خفیفه ملحق نمیشود)

ج - در صیغه‌های (۳-۹) نون رفع را حذف کرده و (واو) رانیز حذف کردیم سپس نون تأکید اضافه نمودیم .

د - در صیغه (۱۰) نون رفعی را حذف کرده و (واو) رانیز حذف کردیم بعد نون تأکید اضافه نمودیم .

ه - در صیغه‌های (۶-۱۲) به آخر صیغه (اَلْفِي) اضافه کرده بعد نون تأکید را اضافه نمودیم .

تمرینات

تمرین ۱ : چهارده صیغه مضارع فعل نَصَرَ و ذَهَبَ و عَلِمَ را بانون تأکید ثقیله صرف کنید .

تمرین ۲ : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

۱- نهی در لغت به چه معناست ؟ ۲- در اصطلاح چه ؟

۳- آیا آخر نهی جزم میگیرد ؟

۴- نفی در اصطلاح به چه چیز گفته میشود ؟

۵- آیا آخر نفی جزم میگیرد ؟

۶- نفی و نهی در چه چیز مشترک و در چه چیز بایکدیگر اختلاف دارند ؟

۷- جحد در لغت به چه معناست ؟

۸- در اصطلاح چه؟

۹- فرق (لَمْ و لَمَّا) در چیست؟ توضیح دهید.

۱۰- استفهام به چه فعلی گفته میشود و فعل استفهام چگونه درست می شود؟

۱۱- نون تأکید چه نونی است؟

۱۲- فرق نون خفیفه با ثقیله چیست؟

۱۳- به چه صیغه‌هایی نون خفیفه اضافه نمیشود؟

لغات و اصطلاحات جزوه ۲۹

انقباض: گرفتگی - حالت غم - بهم کشیده شدن - درهم کشیدگی
(ضد انبساط)

آرامل: بیوه زنان - زنان نقیر - بینوایان و بیچارگان (مفرد):
آزمله

آیامی: زنان و مردان بدون همسر - زنان باکره و بدون شوهر یا بیوه - مردان بی زن - اصطلاحاً به زنان زیر دست و بی پناه نیز اطلاق شده است. (مفرد: ائیم)

افیون: تریاک - عصاره خشخاش - محصولات و مستخرجات
مُخَدَّره: تریاک.

اجتناب از ملل اُخری: از سایر ملت‌ها دوری کردن
اشارات: تعریفات و توصیفاتیکه بحد و دوهمی مقید و بحد و بشری
محد و د می باشد.

أسلوب: راه و روش، طریق - جمع آن: أسالیب (سلب: رفتار، سبک)
اعتبار: عبرت گرفتن - منظور نمودن و بحساب گرفتن - قیاس
عقلی (در فارسی به معنای اعتماد و اطمینان - آبرو و قدر
و منزلت بکار می رود)

أَمْنَع: بلندتر (ین) - بلند پایه‌تر (ین) - منیع‌تر (ین) -
استوارتر (ین)

أَيَّدَهُمُ اللَّهُ: خداوند ایشان را کمک کند، خداوند ایشان را
توفیق دهد، موفق بدارد.

آنچه در خُمخانه داری نشکند صفرای عشق . . . : باید دانست
صَفْرَا یکی از اخلاط اربعه ترکیب مزاج انسان در اصطلاح
طَبّ قدیم است (خون، صَفْرَا، سَوْدَا، بَلْغَم) و ضمناً "بالا رفتن
میزان هریک از اینها در بدن، تولید بیماری مینموده و از
نظر معالجه، شراب نوعی دارو برای حل شدن صَفْرَا
بشمار میرفته. در این شعر رنجوری و زرد رنگی حاصله از
عشق، به بیماری زیاد شدن صَفْرَا تشبیه شده است که
مقدار جزئی شراب موجود در خُمخانه برای اِنْجِلَالِ آن -
صَفْرَا کفایت ننماید و احتیاج به یک دریا شراب از نوع
روحانی و معنوی است.

بَدَوِي یا بَدَوِي: صحرانشین - بیابان گرد - در کنایه بمعنای
ابتدائی

بَسَطَ : (بَسَطَ - يَبْسُطُ) گستردن - دراز کردن دست - باز کردن دست - نشر دادن - انفاق کردن - پهن کردن - شرح دادن - گشایش حال - انبساط خاطر - فراخی و وسعت - کشیدن شمشیر از غلاف

تَحَوَّلَ : تغییر پیدا کردن - از جهت شکل ظاهرویا وضع اجتماعی تغییر پیدا کردن .

تحلیل : جدا شدن از یکدیگر، گشودن از یکدیگر، حل کردن ،

تحلیل رفتن قُوَى : از بین رفتن قُوَى و نیروها

تَقْلِيْبُ : وارونه کردن - واژگون کردن - از پهلو به پهلو برگرداندن
تَنْصِيصُ : آشکار و روشن ساختن معنی کلام - اسناد دادن کلام به گوینده - منصوص کردن کلام . . .

تَكَثَّرَ : کفالت نمودن - بعهده گرفتن

تَغْوَرُ : مفرد آن : تَغْرُ : دندان ، دندان جلو ، دهان ، شکاف و رخنه در کوه یا صخره ، بندر ، شهر حصار دار و محدود ، مرزو حد .

جنگ جَمَلُ : جنگی که در آن عایشه بر شتر سوار بود (جَمَلُ : شتر)

جَوْفُ : داخل ، میان ، اندرون ، (جمع : أَجْوَافُ)

جَهِيْمُ : جهنم ، دوزخ

جنگ گرم و سرد : جنگ گرم : منازعه همراه با اسلحه و آتش ، جنگ سرد :

جنگ لفظی ، علیه یکدیگر صحبت کردن - لعن و نفرین

یکدیگر به طرق مختلف

حَزْمُ : هوشیاری ، دوراندیشی ، محکمی و استواری

حَرَقَ كُتُبَ : محو کتب - سوزاندن نوشته های قبلی - زیرا بطور کلی :
بانزول کتاب جدید از جانب حق ، احکام و کتب قبل ، از

حَیْزِ استفاده و اعتبار ساقط میگردد .

حُسْبَانُ - نارحُسیان : آتش جهنم - آتش دوزخ

خُلْدُ : دوام - بقا - بهشت . مُخَلَّدُ : جاودانی ، بهشتی

دخان مَلْفُوفُ : سیگار (مَلْفُوفُ : پیچیده شده)

دِماغُ : مغز سَر - سَر (جمع : أَدْمِغَةٌ)

رئیس بَلَدِيَّةُ : رئیس شهر - شهردار .

رَزِيَّةُ كُبْرَى : رَزِيَّةُ - رَزِيَّةُ : بلای بزرگ - مصیبت شدید (جمع : رَزَايَا)

حادثه عَظْمَى ، واقعه بزرگ

سَرْدَابُ ، سَرْدَابُ : اطاق زیر زمینی خنک

سَهْوُ : غفلت - سکون و آرامش ، نرم و ملایم (شخص) ، سهل و نرم

(امور) - شیرین و گوارا (آب) - در فارسی به معنای خطا و

اشتباه نیز مصطلح است . (جمع : سِهَاءُ)

شُرْبُ : نوشیدن ، آشامیدن ، شرب د خان

صِبَاحَتُ : به جمال جلوه کردن ، زیبا و جمیل بودن

صَفْرَاءُ : زردی ، زرد رنگی

صَالِحُ : نیک ، نیکوکار ، شایسته ، خوش خلق و با مَدَّارَا ، (جمع : صُلَحَاءُ)

صُلَاحُ .

ضَوَابِطُ: مفرد: ضَايِطَةٌ — دستور عمومی، حکم و روش مفروض گلی، حکم کلی منطبق بر جزئیات مربوط به موضوعی واحد

ضَرَبِي از جنون: نوعی یا نمونه‌ای از دیوانگی.

طُوبَى لَهُ — نَعِيمًا لَهُ: خوشا به حال او.

ظُنُون: اعتقادها، گمانها، تهمت‌ها و اتهام‌ها، جمع ظَنّ: گمان

عقیده، راسخ: ایمان قطعی و محکم، فکر و اعتقاد ثابت و استوار

عَتِيقَه، عَتِيق: کهنه، قدیمی

عُمَال: عمل کنندگان، کسانی که امور مالی یا ملکی دیگران را اداره

کنند، مُتَصَدِّیانِ امور، صنعتگران، حاکم‌ها، والی‌ها (مفرد):

عَامِل (

عَلَيْهِمَا بَهَاءُ اللَّهِ وَبَهَاءُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ: بر آن دو باد بهاء

خدا و بهاء ساکنین آسمانها و زمین‌ها، (بهاء: روشنی و

عظمت)

عُصْنٍ مُمْتَاز: حضرت ولی امرالله جَلَّ سُلْطَانُهُ می‌باشند.

عَرَامِيَه: عشقی، عاشقانه، محرک

عَزَوَات: مفرد: عَزَوَه، هریک از جنگهای صد را اسلام که شخص حضرت

رسول نیز تشریف داشتند.

فَاجِعَه: مصیبت شدید، حادثه سخت و بسیار ناگوار (جمع: فَوَاجِع)

فَضْرَبُ الرِّقَابِ: (بعد) زدن گردن‌ها، کشتن غیرمؤمنین (جهاد

مسلمانان در شریعت بابی بوده است)

فَنَاءِ احْزَاب: از بین رفتن دستجات و گروهها

قُوَّةٌ حَرَبِيَّةٌ: نیرو و توان جنگی، مِهْمَات، اَسْلِحَه، تَدَارِكَاتِ مُحَارِبَه

نیز به همین معنی است

قَوْلُهُ الْاَبْهَى وَالْاَصْرَحُ: فرمایش او روشن‌ترین و صریح‌ترین گفتارها

است.

قَدْ صَعَدَ اِلَى مَلَكُوتِ الْاَبْهَى عَبْدِ الْبِهَاءِ: (به تحقیق) حضرت عبدا

بِهَاءِ به ملکوت ابھی صعود فرمود.

قَوَائِم: پایه‌ها، (مفرد: قَائِمَه)

لا طَار: لا تار، بخت آزمائی، فروش مُزایده‌ای (حَرَاَج: بعد از عرضه

کالا هریک از خریداران که پول بیشتری بدهد کالا را به وی

دهند)

لساناً (لسان): زبان (که در دهان است). (جمع: اَلْسِنَه، اَلْسُن).

لِسَان: لغت و زبانی که بدان می‌نویسند و تکلم می‌کنند مثل: لِسَانِ

عربی، لسان فارسی — لِسَانًا: شفاهاً، زبانی

مَالًا يُطَاقُ: آنچه که نتوان تحمل کرد، غیر قابل طاقت، تحمل‌ناپذیر

مُنَاقَشَات: مُنَازَعَات، جنگ وجدال‌ها (مفرد: مُنَاقَشَه: مُجَادَلَه کردن

مجلسِ اعیان: مجلسی که از افراد مشخص و معین تشکیل میشود،

مجلسِ مُعْتَبَر (د رهبرکشوری اصطلاح خاصی دارد)

مَجْلِسِ شُيُوخ: مجلسِ پیرمردان، مجلسِ بزرگترها (* * *)

مُسْتَظْهَر: تکیه‌زده، غالب و چیره، پشت گرم

مُسْتَهْجَن: قبیح، زشت و ناپسند

مَدْحُور: رانده شده، دور شده، طرد شده

مَوْثِق: قابل اعتماد، مطمئن

مَلَاَحَت: نمکین بودن، زیبا و لطیف و ظریف بودن

مُرِيب: شک کننده، ایجاد کننده شک و تردید

مُوْءَلِمَه: تأسف آور، حسرت بار

مُنْعَقِد: تشکیل شده، بسته و گره خورده

مُفْتِي: فتوی دهنده، فقیه

مَنْهِيَات: (مفرد: مَنْهِيَه: نهی کرده شده، هرکارید و ناروا که در شر

نهی شده باشد) نهی کرده شده

مَنْهَجِ قَوِيم: راه راست و درست، راه واضح و مستقیم

مُسْتَعْرَب: عرب شده، به اقوامی از اعراب اطلاق می شود که از آغاز

د ر عربستان نبوده اند بلکه بد انجا هجر کرده و بتدریج

عرب شده اند.

مُحِق: حقی را اثبات کننده، امری را به صورت حقی در آورنده و

واجب کننده، حق گوینده

مُرْعَبَه: ترساننده، خوفناک، سبب خوف و ترس

مُلَوَّث: کثیف و آلوده، تیره و کدر و آلوده (آب وغیره)، مخلوط و

آغشته، درهم و مغشوش.

مُسْكِرَات: مُسْكِر: ماده مسست کننده مثل خمر و بادیه

مَلْعُون: لعن شده، نفرین گردیده، طرد و محروم شده از رحمت.

(جمع: مَلْعُون)

مَذْمُوم: نکوهیده، مذمت کرده شده، بد و زشت

مُحَرَّم - مُحَرَّمَه: حرام شده، تحریم گردیده، آنچه که اجرایش گناه

باشد. جمع آن مُحَرَّمَات

مُتَّخَذَه: اتخاذ شده، برقرار شده

نِقَاطِ عَطْف: نِقَاطِ قابل توجه، قابل دقت.

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ: از عذاب خدا به درگاه الهی پناه می بریم

ناهُنْجَار: ناخوش آیند، زشت، نادرست، کج، ناهموار

نَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُزَيِّنَهُمْ بِنُورِ عَدْلِهِ وَيَعْرِضَهُمْ مَا يَنْفَعُهُمْ نَبِيَّ كُلِّ أَلَّا حَوَالِ:

از خدا میخواهیم که ایشان را بنور عدل خود منور فرماید و در

همه حالات آنچه را که به نفع ایشان است به ایشان بشناساند.

نَفْسِ أَمَّارَه: نفس بسیار امرکننده، یا "نَفْسِ أَمَّارَه بِالسُّوءَه" منظور نفس

شیطانی یا فریب دهنده و اغوا کننده به بدی است که

انسان را به هوی و هوس و کارهای ناشایسته وسوسه میکند.

نَكْوَش: سرزنش، ملامت

وَإِلَّا عَلَى كُلِّ مَنْ يَغْرُطُ نَبِيَّ جَنْبِ اللَّهِ: وای بحال کسی که در باره

امر خداوند قصور نماید.

وَجَنَات: حالت صورت (جمع وَجَنَه: سیما، رخسار)

هیئت تقنینیه: هیئت قانونگذاری، مَقْنَنَه

هیئت تفتیشیه: هیأت جستجوکننده، بازخواست کننده (که از طرف

حکومت عثمانی مأموریت داشتند)

هیئت تنفیذیه : هیئت اجرا کننده

هَالِك : هلاک شونده ، مرده ، نابود ، فانی (هَلْکَا از همین ریشه نیست شوندگان ، میرندگان)

اعلام جزوه ۲۹

حاج محمود قصابچی : خصائل و محامد ایشان بخصوص کرامت طبع در انفاق مال ، معروف بوده و در تعمیر بیت اعظم بغداد - مجاهدت بسیار نمودند . پس از صعود حضرت عبدالبهاء بنای یک سوّم باقیمانده مقام مقدّس اعلی رانیزد او طلبانه بعهد گرفته شد هیکل مبارک نیز یکی از درهای هشتگانه مقام اعلی را بنیاد خدمات ایشان به "باب قصابچی" تسمیه فرمودند ، مختصری از شرح احوالشان را جناب فیضی در ص ۲۰ "داستان دوستان" با قلمی شیوا مرقوم فرموده اند .

حضرت مؤلّی الوری : مولای مردمان ، مولای خلق (این اصطلاح در صلوة و ادعیه و بعضی الواح مبارکه جزو نعت الهیه آمده است اما بعد از صعود جمال قدّم ، ثابتین برمیثاق ، حضرت عبدالبهاء راه این اصطلاح مبارک نیز ذکر نمودند که بتدریج جزو القاب آن حضرت نزد اجدادش گردید با آنکه حضرتشان اسم و لقب و نام و نشان و نعت و مدّحی جز عبدالبهاء اختیار نفرمودند .)

دُرّی : (دُرّیّه) : مذهبی است که پیروانش در سوریه و لبنان اقامت دارند ، عقائد مربوط باصل و ریشه آنها مختلف است . چون به "حاکم" (ابوعلی منصور) خلیفه فاطمی که از نواده های اسماعیل

بود و خود را خدا خواند عقیده دارند آنها را شعبه ای از اسمعیلیّه تصور میکنند و چون در همان زمان "حاکم" و بعد از او حمزه ابن علی و محمد ابن اسمعیل دُرّی مؤسس این مذهب شدند ، آنها را دُرّی یا رازی می خوانند . آنها موحد هستند ولی حاکم را تجسد خدای دانند ، به صداقت و رضایت و اطاعت از فرماندهان اهمیت داده و به تناسخ نیز عقیده دارند .

صالح و قوم نمود : حضرت صالح پیغمبر قوم ثمود از اعراب بائده بود که آنها را از بت پرستی منع فرمودند و به پرستش خدای یگانه خواندند و طبق روایات ، مردم از ایشان معجزه خواستند و گفتند که باید از میان کوه و دل سنگ ، شتری بیرون آری که بدعای حضرت صالح چنین شد ولی قوم ثمود (در عربستان قدیم) گفتند که صالح سحر (جاد و) کرده و ناقه (شتر) او را کشتند . (یعنی حضرت صالح را تکذیب نمودند - قاموس ایقان ص ۱۸۰ جلد چهارم) حضرت صالح نیز آنها را نفرین کردند و آنگاه صیحه شدیدی از آسمان بگوش رسید که جز آن حضرت و مؤمنین بایشان بقیّه هلاک شدند .

محمد رضا اصفهانی : جناب حاج محمد رضای اصفهانی که اصلاً اهل خراسان و مدّتی ساکن اصفهان بودند ، در عشق آباد بشرف شهادت کبری فائز شدند و قاتلین در دادگاه حکومتی محکوم باعدام گشتند ولی صرنا "بشفاعت و خواهش محفل روحانی بهائیان که از دولت تقاضای عفو آنها را نمودند در آخرین لحظه از اعدام معاف

گردیدند . (این پیش آمد که نمونه جالبی از تأثیر تعالیم الهیه بود
 غالباً مورد استشهاد قلم اعلی قرار میگرفت .)

هود و قوم عاد : حضرت هود پیغمبر قوم عاد از اقوام بائده عرب
 بودند که در حکایت مربوط به حیاتشان آمده : چون قوم عاد به بت پرستی
 ادامه دادند، خداوند باد شدیدی به مدت هشت شبانه روز
 برانگیخت و آنان را بهلاکت رسانید - نام حضرت هود در کتاب
 مستطاب ایقان آمده است .

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۱ بدیع